

- یادداشت -



بامخاطبان آشنا نادر داوودی

رفتم توی خواربارفروشی ولی یادم نبود که امروز شیر خریده بودم یا نه؟ محمد هم که همیشه آمار من رو دارد و دخل را می چرخاند هم یادش نبود که من امروز به مغازه آمده بودم یا نه؟ محمد افغان است و بسیار پسر باهوش و مدیری است. اگر من هم یادم نباشد که امروز شیر خریده بودم یا نه، محمد باید یادش می آمد. او حتی شماره‌ی رمز کارت مرا از حفظ است.

گفت: "حالا موز بخر یا گردو، خیلی وقته که گردو نخریدی". یادم افتاد که خیلی وقته گردو خریدم ولی حال ندارم خیسش کنم و بخورم. گاهی وقتا حتی برای خوردن گردو هم باید دل و دماغ داشت. دل رو زدم به دریا و یک عدد شیر کم چرب بدون لاکتوز ماهشام خریدم. قمار روی سبد کوچک خرید! در روزهای گرم تابستون اگر شیر زیاد بماند، حتی توی یخچال هم فاسد می شود. من عاشق شیر خوردنم، ولی حتی این روزها خوردن آن هم دل و دماغ می خواهد.